

ابعاد حج در قرآن

(۱)

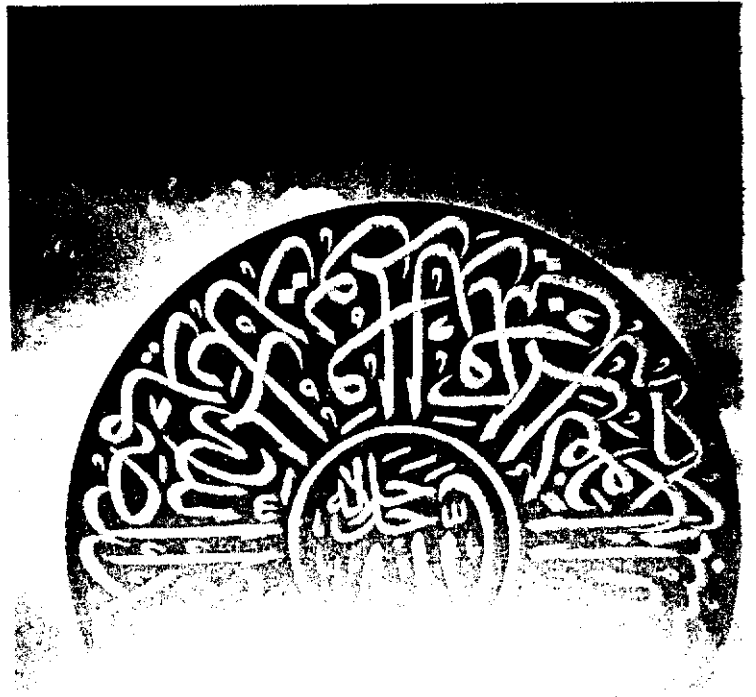
ناصر شکریان

پیشگفتار

به راستی حج، این مراسم با شکوه چیست که عظمت آن امام مجتبی علیه السلام را دست کم بیست بار پیاده از مدینه به مکه کشاند^۱ و هیبت لیبک آن، امام صادق و امام سجاده علیهما السلام را لرزاند^۲ و هر ساله به هنگام فرا رسیدن موسم این فریضة الهی، جنب و جوش عجیبی میان مسلمانان جهان به وجود آورده و میلیون ها مسلمان مشتاق را از گوشه و کنار جهان با سختی ها و مشکلات، به سوی خانه خدا فرامی خواند؟!

با نگاه اجمالی به آنچه که در قرآن و روایات آمده، می توان ادعا کرد که: حج، عصاره اسلام و معادل شریعت است؛ چنانکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان علل فرایض الهی، حج را معادل همه دین و شریعت شمرده است: «والخامسة الحج وهي الشریعة»^۳. حج، نمونه و نماد کوچکی است از اسلام بزرگ. گویی خداوند متعال اراده کرده است که اسلام را در همه ابعادش، در یک عبادت جای دهد تا حاجی تمام اسلام را یکباره تجربه کند؛ چه این که حج مشتمل است بر توحید، معاد، نبوت، امامت، اخلاق و معنویت، عبادت، بدنی و مالی، تعاون و ایثار، تعامل، وحدت، سیاست، اقتصاد و...

حج سیری معنوی است و نمایشگر بندگی محض خدا و جستجوی عاشقانه معبود،



بازار بین‌الملل اسلامی در ایام حج می‌باشد. و نمایشی است از وحدت و اخوت جهانی مسلمانان، که در پرتو آن، می‌توان انواع مشکلات و مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را بررسی و چاره‌جویی کرد و عزت و عظمت و شکوه اسلام و مسلمین را در سطح جهان به نمایش گذاشت که در این صورت، رعب و وحشتی در میان حکومت‌های استکباری و وابسته ایجاد می‌گردد و سلاح‌های زنگ زده تفرقه‌خنی خواهد شد و به حق این اجتماع منسجم و عظیم را هیچ قدرتی، جز قدرت لایزال الهی، نمی‌تواند فراهم آورد.

و بالاخره موسم حج فرصتی بسیار مناسب برای نشر فرهنگ اصیل اسلامی در میان مسلمانان جهان است که در آن، ایمان حاجی از ناخالصی‌ها پاک^۴ می‌شود و حج‌گزار به فرهنگ ناب محمدی دست می‌یابد و با آثار ابراهیم خلیل و پیامبر گرامی اسلام آشنا^۵ و در نتیجه هرگونه فرهنگ استعماری از جوامع مسلمین زدوده می‌شود.

اگرچه در عصر حاضر، به شکل ظاهری حج اکتفا می‌گردد و این آثار عظیم و منافع وسیع، نصیب مسلمین نمی‌شود، اما این به خاطر عدم توانمندی این کنگره عظیم نیست، بلکه ناشی از توطئه دشمنان اسلام و غفلت و تفرقه مسلمانان است.

که حاجی از همان آغاز، وقتی به نیت حج از خانه و کاشانه‌اش خارج می‌شود و تا میقات و احرام و طواف و سعی و عرفات و مشعر و منا، همه جا خدا را می‌جوید و از سوی دیگر تمرینی است برای خودسازی و تزکیه نفس و زدودن هرچه که موجب خودآرایی است و یادآور عرصه قیامت و صحنه محشر است.

- از نگاهی دیگر، در حج، بازسازی پایگاه توحید به دست ابوالانبیاء؛ حضرت ابراهیم خلیل است که در این راستا، بت‌شکنی‌ها، فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها، هجرت‌ها و... جلوه‌گر می‌شود.

- از زاویه دیگر، بازنگری تاریخ نورانی انبیا و اولیای الهی؛ از آدم تا ابراهیم و از خاتم انبیا و تا خاتم اوصیاء^۶ است که به انسان‌ها می‌آموزد در راه دین و مکتب، باید از دیار، مال و فرزند و علقه‌های زندگی برید و همه دعوت‌های گوناگون را نشنیده گرفت و فقط به مبدأ لایزال الهی پاسخ مثبت داد.

- و نیز حج رزمایش سیاسی - اجتماعی و بسیجی توحیدی بر ضد همه نوع شرک و کفر است و با داشتن این بار سیاسی، می‌تواند هر سال تحوّل بنیادین در اوضاع سیاسی جهان اسلام به وجود آورد.

- حج، رویه‌ای اقتصادی است که رشد اقتصادی کشورهای اسلامی در گرو تبادل فرآورده‌های صنعتی و دست‌آوردهای علمی و

خم می‌کرد و هرگونه که منافع آن‌ها اقتضا داشت، در مراسم و ماه‌های حج دخل و تصرف می‌کردند تا این‌که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در فتح مکه، کعبه را از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاکسازی و با حضور خود در حَجَّةُ الْوَدَاعِ، آثار توحیدی حج را به نمایش عموم گذاشت و علاوه بر تعلیم عملی مناسک حج و زدودن بدعت‌ها و انحراف‌ها از مراسم باشکوه حج، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمین را به نمایش گذاشت و دشمنان را در برابر این عظمت و شکوه، به خضوع و عجز واداشت و به مسلمانان آموخت که چگونه می‌توان در برابر دشمنان اسلام، از نیروهای پراکنده صف واحدی را تشکیل داد.

در چند قرن اخیر هم پای استعمار به کشورهای اسلامی باز شد و کنگرهٔ عظیم حج را مانع بزرگ در سر راه منافع خود احساس کردند، با استفاده از تجربیات تحریف‌کنندگان پیشین، در صدد برآمدند که حج را در ظاهر حفظ و از درون تهی و بی‌محتوا سازند و لذا آن را در قالب عملی فردی و عبادی و بدور از هرگونه فواید جمعی و اجتماعی مطرح کردند که متأسفانه با همراهی گروهی از علمای وابسته و درباری، این اهداف شوم به ثمر رسید و دگر بار حج دچار تحریف گردید.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، آهنگ حرکت، به سوی حج واقعی به

بررسی و پژوهش در تاریخ، ثابت می‌کند که این فریضة الهی همواره از سوی سران شرک و کفر و حاکمانی که بقای خود را در زانو زدن برابر قدرت‌های استکباری می‌دانند یا قدرت حاصله از وحدت مسلمانان را در جهت منافع خود نمی‌دانند، سعی در بی‌محتوا کردن این مراسم باشکوه و وحدت‌آفرین و دشمن‌شکن داشته و دارند که بدترین و شیطانی‌ترین راه برای تحقق این هدف شوم، بی‌محتوا کردن حج و اکتفا نمودن به شکل ظاهری آن است.

البته این نخستین بار نیست که حج دچار تحریف و قلب ماهیت شده، بلکه همواره، همهٔ کسانی که به گونه‌ای منافعشان با انجام مراسم صحیح حج به خطر می‌افتد، سعی داشته‌اند که به گونه‌ای آن را تحریف نمایند و حضرت ابراهیم خلیل یکی از پیامبرانی است که مأموریت یافت کعبه و حج را از هرگونه انحراف، پاکسازی و به معنای حقیقی آن برگرداند.^۶

اما چیزی نگذشت که این مرکز توحید تبدیل به بت‌خانه شد و اعمال حج دچار انحرافی‌ترین بدعت‌ها و تحریف‌ها گردید و پایگاه توحید مبدل به بت و بت‌پرستی و عبادت مردم در پاکترین مرکز به صورت صوت و صفیر^۷ درآمد؛ به گونه‌ای که هر گروهی به بتی تعلق داشت و سر بر آستان آن

خودنمایی کنند!

به حج چه، که مسلمانان را علیه حکومت های وابسته بشوراند، بلکه حج همان سفر تفریحی برای دیدار قبله و مدینه است و بس! حال آن که حج برای نزدیک شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است و حج تنها حرکات و عمل و لفظ ها نیست و با کلام و لفظ و حرکت خشک، انسان به خدا نمی رسد. حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جستجو نمود...

ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است و به همان اندازه ای که آن کتاب زندگی و جمال، در حجاب های خود ساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکری های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.»^۱

روشن است تبیین ابعاد وسیع حج و ارائه تصویر واقعی از این فریضه کم نظیر الهی، بر عهده کسانی است که علاقه به تجدید شکوه و عظمت اسلام و مسلمین دارند تا بدین وسیله حج ابراهیمی - محمدی را از مهجوریت و مظلومیت و حجاب خودساخته

وسیله احیاگر حج ابراهیمی، حضرت امام خمینی علیه السلام نواخته شد و در پیامی به حجاج بیت الحرام فرمودند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از احکام الهی را درک نکرده اند و حج با آن همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی حاصل و بی ثمر باقی مانده است. یکی از وظایف بزرگ مسلمانان پی بردن به این واقعیت است که حج چیست و چرا برای همیشه باید بخشی از امکانات مادی و معنوی خود را برای برپایی آن صرف کنند. چیزی که تا به حال از ناحیه ناآگاهان و یا تحلیل گران مغرض و یا جیره خواران، به عنوان فلسفه حج ترسیم شده است، این است که حج یک عبادت دسته جمعی و یک سفر زیارتی - سیاحتی است.

به حج چه، که چگونه باید زیست و چطور باید مبارزه کرد و با چه کیفیت در مقابل جهان سرمایه داری و کمونیسم ایستاد!

به حج چه، که حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمین باید ستاند!

به حج چه، که باید برای فشارهای روحی و جسمی مسلمانان چاره اندیشی نمود! به حج چه، که مسلمانان باید به عنوان یک نیروی بزرگ و قدرت سوم جهان،

رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت.»^۹

این نوشتار که با محوریت متقن‌ترین منبع اسلامی؛ یعنی قرآن کریم تدوین شده، تلاش اندکی است در معرفی ابعاد معنوی و عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حج تا زائران خانه خدا با آشنایی بیشتر در این کنگره عظیم حج شرکت کنند و این فرصت طلایی کم‌نظیر را، با انجام مراسم تشریفاتی و بی‌ثمر، از دست ندهند؛ چه این‌که حضرت امام خمینی ره فرمود:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه حج را درک نکرده‌اند.»

بیرون آورند و با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه یافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری و تحلیل‌های مغرضانه استکباری را به دور بریزند تا همه مسلمانان از زلال حکمت و معرفت و آثار توحیدی آن، تا ابد سیراب گردند؛ چنانکه حضرت امام خمینی ره احیاگر حج ابراهیمی در قرن حاضر فرمود:

«حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریاگوهرهای هدایت و

۱- بُعد معنوی و عرفانی حج

عبادات که به عنوان هدف آفرینش انسان^{۱۰} تعیین شده، اسراری دارد که این اسرار غیر از آداب و احکام ظاهری عبادات می‌باشد. نوعاً عبادات و فرایض الهی با اختلاف درجات فراوانی که نسبت به هم دارند، برای تقویت بُعد روحانی و نفسانی و در جهت سیر و سلوک انسان وضع شده تا از عوالم جسمانی به عوالم روحانی تکامل یابند و به مقام قرب الهی برسند. چنانکه مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، عارف بزرگ در این زمینه فرموده است:

«مقصود اصلی از تشریح حج و سایر عبادات، تقویت بُعد روحانی انسان است و تکالیف و فرایض الهی از نظر خاصیت اثرگذاری در روح و جان انسان مختلف‌اند. بعضی اثر تطهیر و تخلیه را دارند که ظلمت را از فضای روح و جان بشر دور می‌کند و بعضی دیگر موجب تخلیه و تزیین جان و وسیله جلب نورانیت می‌گردد. و دسته دیگر، جامع هر دو اثر (تخلیه و تخلیه) هستند و حج از این دسته سوم است؛ زیرا حج یک معجون الهی

است که جمیع امراض قلوب مثل بخل و استکبار و تنبلی و... را که مانع نورانیت قلب‌ها هستند، علاج می‌کند.^{۱۱}

بنا بر این، حج از میان عبادات و فرائض الهی، دربر دارنده هر نوع آثار و اسراری است که در عبادات دیگر وجود دارد؛ چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در این مورد می‌نویسد:

«وقتی که سرگذشت ابراهیم، آن چنان که در قرآن بیان شده را، به دقت مطالعه کنیم می‌یابیم که این جریان یک دوره کاملی از سیر عبودیت و بندگی خدا و به اصطلاح یک سیر و سلوک معنوی است که بنده از موطن خود تا قرب الهی را می‌پیماید و با پشت سر انداختن زخارف دنیا و لذائذ و آرزوهای مادی و جاه و مقام و خلاصی از وسوسه‌های شیطانی به مقام قرب الهی دست می‌یابد. این وقایع و اعمال و نسک حج گرچه به ظاهر از هم جدا هستند، اما مطالعه دقیق آن نشانگر دقایق آداب سیر طلب و حضور مراسم حب و عشق و اخلاص و بالاخره بیرون آمدن از مقامات دانیه و پیوستن به مقامات عالیه است که هرچه بیشتر در آن دقت شود حقایق تازه‌تر و نکات لطیف‌تر عاید انسان می‌گردد.»^{۱۲}

از این رو، خداوند متعال هم برای فراهم شدن این سیر بندگی و رسیدن به مقام قرب و حضور الهی و زیارت کعبه حقیقی، به حضرت ابراهیم خلیل الله و اسماعیل ذبیح الله مأموریت داد که حریم خانه‌اش را از هر چیزی که مانع این سیر و سلوک معنوی است، پاکسازی کنند^{۱۳} تا زائران خانه‌اش تنها به او بیندیشند و پیرامون او طواف کنند و از ظلمت‌رهای یابند و بتوانند در خانه عشق میهمان او شوند و آماده ملاقات با یگانه معبود عالم هستی گردند؛ چنانکه همین مأموریت با همین هدف، در سوره حج، به گونه‌ای روشن‌تر و دقیق‌تر بیان شده است:

به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به ابراهیم گفتیم که این خانه را کانون توحید کن و چیزی را شریک من قرار مده و خانه‌ام را برای طواف گزاران و قیام‌کنندگان و راکعان و به سجده افتادگان پاک گردان؛ «وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»^{۱۴}.

با توجه به تفسیر بودن «آن» برای تپوئه،^{۱۵} به خوبی استفاده می‌شود که هدف از تپوئه ابراهیم در کنار خانه خدا، دو چیز است و جامع هر دو این است که این مکان مقدس مرکز

عبادت خدا قرار گیرد و هیچ چیز دیگر شریک پروردگار قرار داده نشود؛ لذا برای تحقق این هدف مقدس، به ابراهیم خلیل علیه السلام دو مأموریت داده شد:

(۱) «... أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا...» (۲) «... طَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...».

یعنی ای ابراهیم، هدف از جای گرفتن تو در اینجا سکنی گزیدن نیست، بلکه نباید هیچ گونه شریکی برای من قرار بدهی؛ چه شرک خفی و چه شرک جلی، چه این که نکره در سیاق نهی مفید عموم است. «... لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا...»؛ بلکه باید ساحت قدس کعبه را از هر چه که شائبه شرک می رود، پاکسازی کنی تا دیگران در این مکان فقط مرا عبادت کنند و به هیچ چیز دیگر نیندیشند. این مطلب با عنایت به صدر آیه و تناسب کلمه و موضوع، که تطهیر کعبه برای امور عبادی؛ مانند طواف و عکوف و قیام و نماز است، به خوبی فهمیده می شود؛ همچنان که استعمال ضمیر متکلم وحده («بی»، «بیتی») بیانگر این است که این خانه، خانه خداست. پس باید تنها خداوند مورد پرستش واقع شود.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه می نویسد: مراد از آماده ساختن کعبه برای ابراهیم این است که این محل مرجع عبادت خدا قرار داده شود تا بندگان آنجا را خانه عبادت قرار دهند، نه این که ابراهیم آن مکان را محل سکنی و زندگی خود قرار دهد؛ از این رو، خانه را به خودش نسبت داد و فرمود: «بَيْتِي» تا اعلان کند که این خانه، کانون توحید و مخصوص عبادت خداست و هیچ چیز نباید شریک خداوند قرار داده شود و هدف دیگر این بوده که ابراهیم برای کسانی که قصد خانه خدا نموده اند، عبادتی را تشریح کند که خالی از هرگونه شائبه شرک باشد.^{۱۶}

چیزی که این عبادت خالص را فاسد و از اختصاصی بودن خدا خارج می کند و در نتیجه انسان را از بندگی و عبودیت منحرف می سازد، همانا «شرک» است. شرک انواع و اقسامی دارد که در قرآن، ظلم عظیم تلقی شده است.^{۱۷} شاید هم در راستای تحقق همین هدف است که باید جمله: «لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» را تکرار کرد و به تعبیر عارفانه امام خمینی رحمته الله :
«لیک گوین برای حق نفی شریک به همه مراتب کنید و از خود، که منشأ بزرگ شرک است، به سوی او - جل و علا - هجرت نمایید.»^{۱۸}

این که آیه: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ...» بعد از آیه: «... وَطَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...»^{۱۹} ذکر شده، شاید دلیلش این باشد که ابراهیم علیه السلام ابتدا مأموریت یافت محیط کعبه را برای عبادت

خالص از هرگونه مظاهر شرک و کفر پاک سازد و آنگاه دعوت عمومی کند تا طواف و نماز و سایر اعمال حج فقط برای او انجام پذیرد؛ یعنی اگر در گوشه و کنار جهان، انواع و اقسام کنگره‌ها و اجتماعات برای اهداف خاصی تشکیل می‌گردد، هدف از کنگره جهانی حج، سیر الی الله و حضور در میهمانسرای الهی و رسیدن به مقام قرب خداوند و آزاد شدن از هرگونه وابستگی و غل و زنجیرهایی است که به دور خود کشیده است؛ چه این که خانه خدا توصیف به عتیق^{۲۰} شده است و طواف پیرامون خانه عتیق باید سبب آزادی از بند عبودیت غیر خدا شود؛ چنانکه ذبح و قربانی هم باید موجب رهایی انسان گردد، که خداوند متعال درباره قربانی می‌فرماید: گوشت‌ها و خون‌های قربانی به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوی و پرهیزکاری شماست.^{۲۱}

یعنی هدف از این سفر الهی، کسب تقوی و توشه معنوی است؛ چنانکه فرمود: «(در این سفر) زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است. ای صاحبان عقل و خرد، از من پرهیزید.»^{۲۲}

بدیهی است، تنها صاحبان عقل و خرد از این سفر کسب تقوی می‌کنند و با پیمودن مدارج تقوی، به مقام قرب الهی می‌رسند؛ چه این که اگر تقوی به خدا می‌رسد؛ «...يَسْأَلُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...» نفس متقی هم به خدا می‌رسد؛ چنانکه استاد آیت‌الله جوادی آملی در توضیح آیه فرمود:

تقوی، با نفس متقی متحد است و نفس متقی به خدا می‌رسد و ممکن نیست که تقوی به خدا برسد اما متقی نرسد. پس گوارا باد بر حج‌گزاری که قربانی‌اش برای خدا باشد و غیر خدا را در آن نبیند تا تقوایش به خدا برسد و در نتیجه، خودش نیز به خدا برسد و شاید به خاطر همین تقوای ارزشمند و «موعود به» در نحر است که روز نحر را «حج اکبر» خوانده‌اند^{۲۳} و این که در تفسیر آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ...»^{۲۴} به ملاقات با امام معصوم اشاره شده، شاید به این جهت باشد که زائر متقی با قربانی به خدا می‌رسد و آلودگی‌های روح را با ملاقات با حجت خدا برطرف می‌کند؛ چنانکه امام صادق (ع) در این زمینه فرمودند: «باید آلودگی‌های روح و جان را در ملاقات با امام برطرف نمایند.»^{۲۵}

حضرت ابراهیم (ع) نیز با طی این منازل و مراحل حج، به مقام والای امامت نایل شد. از آیات دیگری که دلالت بر بُعد معنوی و عرفانی حج دارد، آیه‌ای است که اشاره به

نتیجه اعمال حج می‌کند؛ «هنگامی که مناسک حج را انجام دادید، ذکر خدا بگویید؛ همانند یادآوری از پدرانتان بلکه شدیدتر و بیشتر.»^{۲۶} یعنی بعد از اعمال حج و پیمودن منازل آن، باید چنان حالت ذکری به زائر خانه خدا دست دهد که غیر خدا را فراموش کند، دست کم مانند شور و سوزی که در افتخار و مباهات به پدران خود، در جاهلیت داشتند، بلکه «أَشَدُّ ذِكْرًا»؛ روشن است که «أَشَدُّ ذِكْرًا» کاری به کمیت ذکر ندارد، بلکه مربوط به توجه قلبی است. چه بسا که ذکر قلبی با سوز و گداز، به مراتب بهتر و برتر از گفتن یک عمر ذکر لفظی است. پس سرانجام حاجی می‌تواند یا توجه قلبی به خدا برسد؛ چنانکه نبی گرامی اسلام ﷺ در این باره فرمود:

«هدف از وجوب نماز و حج و طواف و مناسک به پا داشتن ذکر الله در قلب و جان انسان است و الا آن نماز و حج چه ارزشی خواهد داشت؟!»^{۲۷} از این رو، خداوند متعال در توصیف مؤمنان فرمود: «مؤمنان کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان ترسان گردد.»^{۲۸}

پس یکی از مناسب‌ترین مکان‌ها برای تحقق ذکر قلبی، مراسم با شکوه حج است و شاهد آن این است که در چندین آیه متذکر همین مسأله در ایام حج آمده است.^{۲۹} قرآن کریم آنجا که در صدد بیان اهداف حج است؛ «ذکر» را یکی از آن‌ها می‌شمارد؛ «...وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ...» و هنگامی که برنامه «هدی» را در موارد متعدد بیان می‌کند، تذکر می‌دهد که هدف از نحر و ذبح «ذکر الله» و «تقرب الی الله» است.

از میان آیات گذشته، آیه ۳۴ از سوره حج قابل توجه بیشتر است؛ زیرا:

۱. علت تشریح عبادات، برای هر امتی، یک چیز قرار داده شد و آن «ذکر الله» است تا به این نکته توجه دهد که مقصود اصلی مناسک، ذکر خدا است؛ چنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند: «از این که در این آیه مبارک، تشریح نُسک را فقط به ذکر الهی تعلیل آورده، فهمیده می‌شود که مهمترین هدف از تشریح عبادت، ذکر الهی است.»^{۳۰}

«فَالِهَكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.»

۲. از دنباله آیه: «فَالِهَكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا...» استفاده می‌شود که چون معبود شما یکی است، پس باید تنها خاضع و تسلیم او باشید و ذکر او را بگویید و توجه به غیر نداشته باشید.

۳. از تعقیب آیه پیشگفته تا آیه: «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ... الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ...»^{۳۱}

به دست می آید که نخستین صفت مخبتین، همان توجه قلبی به خدا است که باید در مراسم حج برای حاجی حاصل شود.

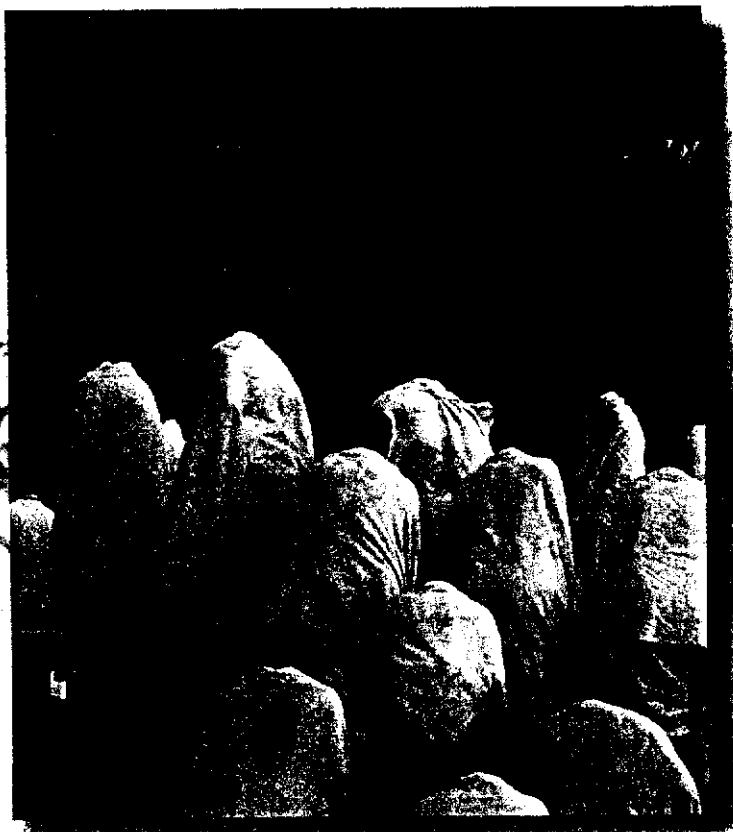
نکته دیگری که از این آیه (با توجه به این که در سیاق آیات حج واقع شده) به دست می آید، این است که حاجی باید در ایام حج بکوشد از مخبتین باشد؛ آنان که دارای چهار ویژگی؛ «وجل»، «صبر»، «اقامه نماز» و «انفاق» اند.

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آن می نویسد:

«جمله ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ اشاره به این است که هرکس در حج، اخلاص و حالت تسلیم داشته باشد، از مخبتین است و مخبتین طبق این آیه، کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می شود، دلهایشان مملو از خوف پروردگار می گردد و در برابر حوادث، صبر و شکیبایی پیش می گیرند و بریادارندگان نماز هستند و از آنچه که خداوند به آنها داده، انفاق می کنند.»

علامه رحمته الله می فرماید:

«انطباق این صفات مخبتین، با کسی که حج خانه خدا را با حالت تسلیم به جا می آورد، روشن است؛ چون که همه این صفات در حج وجود دارد.»^{۳۲}



از این رو، حضرت ابراهیم مقام تسلیم را در کنار کعبه، برای خود و ذریه‌اش درخواست نمود: «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود گردان و از دودمان ما نیز امتی مسلمان قرار ده.»^{۳۳} از آیات دیگری که دلالت بر بُعد معنوی و عرفانی حج دارد، آیه‌ای است از سوره مبارکه مائده که خداوند فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید شعائر الهی را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمرید و احترام را نگه‌دارید و قربانی‌های بی‌نشان و یا نشاندار را حلال نشمرید و نیز احترام کسانی که برای به دست آوردن فضل پروردگار و جلب رضوان او به قصد زیارت خانه خدا حرکت می‌کنند، نگه‌دارید و برای آنها مزاحمت ایجاد نکنید.»^{۳۴}

روشن است که «رضوان» در لغت به معنای رضایت کثیر^{۳۵} است، پس حاجی در این سفر باید به دنبال کسب رضوان الهی باشد که مهمترین سرمایه برای هر بنده‌ای، کسب رضایت مولی است؛ «وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^{۳۶} و محل کسب چنین رضایتی، موسم با شکوه حج است؛ چنانکه امام صادق (ع) در ضمن حدیث مفصلی گفتند: «حج شعبه‌ای از رضوان الهی است.»^{۳۷} همچنانکه حضرت ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! من بعضی از ذریه‌ام را در سرزمین بی‌آب و علف، در کنار خانه‌ای که حرم تو است، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند.»^{۳۸} از این آیه نیز بُعد معنوی حج استفاده می‌شود؛ زیرا که کلمات «غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» و «عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» و «لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» اشاره به این است که غرض از اسکان، زراعت و کسب و تجارت نیست، بلکه اسکان در این مکان فاقد هر نوع امکانات اولیه، برای تقرب محض الی الله و ممحّض شدن در عبادت اوست.

مرحوم علامه طباطبایی هم در مورد هجرت حضرت ابراهیم به این سرزمین بی‌آب و علف فرمود: «برای این که ذریه‌اش ممحّض در عبادت خدا شوند و مشاغل دنیا دلهایشان را مشغول نسازد.»^{۳۹}

از این رو، اولین غرض و به قول بعضی از مفسران تنها غرضش را اقامه نماز ذکر کرد و چنانکه تکرار ندای «رَبَّنَا» در «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا» و ذکر نماز از میان شعائر، برای اظهار کمال عنایت به اقامه نماز در جوار پروردگار است. همچنانکه از آیه: «وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ»^{۴۰} استفاده می‌شود که عمده عبادت حاجی در کنار خانه خدا، باید طواف و عکوف و نماز باشد.

بنابراین، حاجی از همان آغاز، که نیت حج می‌کند و از خود و خانه و کاشانه و همه



تعلقات مادی جدا می‌شود تا احرام و طواف و سعی و رمی و هدی، همه جا خدا را می‌جوید و در طلب وصال او، شب و روز آرام ندارد؛ این سو و آن سو می‌رود و در کوه و بیابان سرگردان می‌شود تا در میهمانسرای الهی، آیات روشن الهی را با چشم جان ببیند؛ ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^{۴۱} و با سعی و تلاش انسانی چون هاجر، چشمه‌ای از معرفت برایش گشوده می‌شود. پس، هر کس که قصد سفر الی الله را نموده، باید از ابتدا از هرگونه اموری که با این سفر ضدیت دارد دوری جسته و دل را فقط متوجه خدا بنماید؛ چنانکه امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌گویند: «به هنگام حج، دل را برای خدا مجرد ساختن، و از هر حجابی آزاد شدن و همه امور را به خدا سپردن و در تمام حرکات و سکنت بر او توکل کردن و خود را با آب توبه شستشو دادن و دنیا و مافیها را رها ساختن، از مقدمات سفر الی الله است.»^{۴۲} یعنی شرط نخستین این سیر، بیرون آمدن از خود و تعلقات مادی است و جهت تحقق عملی آن از لحظه اول احرام، باید از انواع تعلقات مادی و انواع امتیازات و تفاخرات و زخارف، حتی از کفش و کلاه رها شود، تا حالت فرشته‌گونه پیدا کند و فقط با دو تکه پارچه پاک و حلال، با رمز مخصوص جواز عبور برای میهمانی و ملاقات با رب الارباب بگیرد. از این رو، لحظه جواز عبور گرفتن، بسی حساس و سرنوشت‌ساز است، که اولیاء الله در موقع گفتن لیک رنگ عوض کرده و گریه می‌نمودند که نکنند جواز عبور به آن‌ها داده نشود؛ چنانکه امام صادق و امام سجاد (علیهم السلام) در این لحظه به حالت غشی افتادند. وقتی علت را پرسیدند، در پاسخ فرمودند: چگونه جرأت کنم که بگویم «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» در حالی که می‌ترسم «لیک» بگویم اما پاسخ «لا لیک» بشنوم.^{۴۳}

لیک را کسی می‌گوید که احساس حضور کند. در اتاق در بسته، در حالی که کسی نباشد «بله» نمی‌گویند. اگر لیک گفته می‌شود؛ یعنی در حضور او هستیم. او ما را صدا زده و ما پاسخ می‌دهیم. از این رو، حضرت امام خمینی، عارف معاصر، می‌گوید: مهم آن است که حاجی بداند کجا می‌رود و دعوت چه کسی را اجابت می‌کند و میهمان کیست و آداب این میهمانی چیست.^{۴۴}

حاجی می‌خواهد با احرامش، حرم امن الهی در خویش به وجود آورد و وجودش را برای غیر خدا منطقه ممنوعه اعلام کند؛ ﴿...وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...﴾^{۴۵} تا برای همیشه بر روی غیر خدا ممنوع گردد. میزبان زائران (خداوند) فرمود:

«کسانی که (به واسطه احرام) حج را بر خود واجب نموده‌اند، باید از هرگونه تمتعات جنسی و

انجام گناه و گفتگوهای بی فایده و جزّ و بحث‌های بی ارزش اجتناب کنند.^{۴۶}

مسائل معنوی و عرفانی حج، هرگز تمام شدنی نیست و رسیدن به مقامات عالی در حج، وقف احدی نیست بلکه بستگی به سعی و تلاش، همت و خلوص و سوز و گداز زائران دارد. و زائر خانه خدا باید بداند اگر کسی در این بُعد از حج، که مهمترین ابعاد حج است، موفق نگردد، در ابعاد دیگر هم چندان موفق نخواهد شد؛ چنانکه حضرت امام خمینی علیه السلام، احیاگر حج ابراهیمی - محمدی، در این باره می‌گویند: «تحصیل ابعاد دیگر، در گرو تحصیل بُعد معنوی حج است. بُعد سیاسی و اجتماعی حج حاصل نمی‌شود، مگر آن‌که بُعد معنوی و الهی آن جامه عمل بپوشد.»^{۴۷}

بنابراین، حاجی نباید تنها این بدن را از راه دور حرکت داده و به میقات و مطاف و سعی و عرفات و مشعر و مناسک، اما با جان خالی از معارف آسمانی و دست تهی از بهره معنوی حج، با کیف‌های پر از عروسک و اسباب‌بازی برگردد؛^{۴۸} «فَوَا أَسْفَاهِ مِنْ خَجَلْتِي وَافْتِضَاحِي».^{۴۹}

کسی که با پا به کعبه رود، با پا طوافش کند و آن کس که با دل رود، با دل طواف می‌کند. حاجی اگر در موسم حج به خود نپردازد و از خودبینی رها نشود و به خودسازی همت نگمارد و از احرام تا حلق و تقصیر و طواف، خود را از آلودگی‌ها خلاصی نبخشد، کی می‌تواند؟! اگر پیش و پس از حج متحوّل نشود، پس کی...؟ حج فراموش کردن خود در راه خدا و ذوب شدن «من»، در «ما» است.

۲- بعد فرهنگی حج

موسم حج، علاوه بر رسیدگی به امور معنوی، یکی از مناسب‌ترین ایام برای مبادله فرهنگی و انتقال ارزش‌ها در میان مسلمانان جهان است که آثار و برکاتی از این راه نصیب اسلام و مسلمین می‌گردد و سبب رشد و شکوفایی زائران خانه خدا را فراهم می‌آورد؛ زیرا که ایمان و بینش دینی حج‌گزار در گذرگاه‌های حج، از ناخالصی‌ها جدا و اصلاح می‌گردد و در نتیجه، حج‌گزار به فرهنگ ناب محمدی دست می‌یابد؛ چون حج، دوره عملی آموزش دین برای هر زائر است و تا مسلمان آن را در تمام عمر دست کم یک بار پیاده نکند، به حقیقت ایمان نمی‌رسد. از این رو، گفته‌اند: «تارک حج در صف یهود و نصاری قرار می‌گیرد.»^{۵۰} و در

مقابل، حج و عمره عامل مؤثر برای اصلاح ایمان و تقویت دین معرفی شده است؛^{۵۱} چه این که حج مرووری است بر توحید و تاریخ حامیان آن؛ از آدم تا ابراهیم و خاتم و درگیری مدام ایمان است با کفر و نفاق.

هر یک از اعمال حج و مکان‌های مقدس؛ از حرم، میقات، مکه، کعبه، سعی، عرفات، مشعر، منا و... با انسان سخن می‌گویند و حاجی را به اندیشه و امی دارند و آگاهی‌های لازم را به او انتقال می‌دهند و سرانجام سبب بینش توحیدی، که اساس همه مسائل است می‌گردند. از سوی دیگر، در حج آموزش عملی فرهنگ برابری، مساوات، اخوت، تعاون و طرد هرگونه تفرق و نفاق داده می‌شود؛ یعنی به حاجی می‌آموزند که علی‌رغم تفاوت‌هایشان در رنگ و پوست و نژاد و زبان و مقام و ثروت، همه در نزد خداوند مساوی هستند. خطبه‌های پیامبر خدا ﷺ در حَجَّة الوداع شاهد روشن و واضح بر این مدعاست که فرمود: از نظر اسلام همه مردم با همه برابرند؛ عرب بر عجم و عجم بر عرب، هیچ فضیلتی ندارد، جز به تقوی...^{۵۲} مسلمان برادر مسلمان است.

و در یک کلمه، بزرگترین و مهمترین فرهنگی که در ایام حج به حاجی منتقل می‌گردد، فرهنگ توحید خالص ابراهیمی - محمدی است.

آیاتی که بُعد فرهنگی حج از آن استفاده و برداشت، می‌شود عبارت‌اند از:
 ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾؛ «خداوند کعبه را، که خانه محترم است، وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داد...»^{۵۳}

﴿وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾؛ «ای ابراهیم در میان مردم اعلان عمومی برای حج کن تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر از هر راه دور، قصد خانه خدا کنند تا شاهد منافع گوناگون خویش در این برنامه حیاتبخش باشند.»^{۵۴}

دقت در اطلاق دو کلمه «قیام» و «منافع» باعث رهنمون شدن به مطلب وسیع و گسترده‌ای می‌گردد که قوام و حیات جامعه بشری و تأمین هر نوع منافع انسان‌ها در گرو تحقق مراسم با شکوه حج است. چه چیزی بالاتر و مهمتر از فرهنگ جامعه، که قوام و حیات جامعه در گرو فرهنگ آن جامعه است. چه منافی عزیزتر و با ارزش‌تر از منافع فرهنگی - عقیدتی! بلکه آن منافی که اساساً با این فریضه الهی و امکان مقدس تناسب دارد، که همان ایمان و ارزش‌های الهی است. شاهد قوی و گویای آن این است که بُعد فرهنگی در جوامع روایی به عنوان یکی

از مهمترین علل و فلسفه‌های حج مطرح شده است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام در جواب هشام بن حکم در مورد حکمت‌های حج فرمود: خداوند متعال به وسیله حج، زمینه اجتماع مردم مشرق و مغرب را فراهم کرد تا همدیگر را بشناسند و تفاهم کنند... و برای این که آثار پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار و گفتار وی احیا گردد تا به دست فراموشی سپرده نشود. جالب این که امام در دنباله آن، دلیل این مطلب را هم بیان می‌کنند که:

«اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگویند و تنها به مسائل اختصاصی خود بیندیشند، همگی هلاک می‌گردند و کشورهایشان ویران می‌شود و از بسیاری از منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می‌شوند، این است فلسفه و دلیل کنگره جهانی حج»^{۵۵}

بنابراین، یکی از علل حج، شناخت و آشنایی مردم با آثار و احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و زنده نگهداشتن و به دست فراموشی ن سپردن آنهاست؛ در واقع، حج مروری بر توحید و حامیان آن؛ از آدم تا ابراهیم و خاتم است و تابلویی برای تمام فداکاری‌های قهرمان توحید و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است که حاجی با دیدن این صحنه‌ها و مکان‌ها، پیام می‌گیرد.

از سوی دیگر، ایام حج فرصتی است بسیار مناسب برای تبلیغ فرهنگ اصیل اسلام، در میان قشر وسیع و قابل توجهی از مسلمین، که از اطراف و اکناف عالم در این نقطه اجتماع کرده‌اند و اصولاً از مقدمات اولیه حج تعلم بسیاری از مسائل اسلامی است که به نوبه خود، به علمای متعهد اسلام امکان می‌دهد تا از استقبال مردم برای تعلیم و ارشاد و نشر فرهنگ غنی اسلام استفاده کنند.

در واقع، حج آموزشگاهی است که هر سال دایر می‌گردد و مؤسس آن خداوند منان و اساتید آن انبیا و ائمه معصوم و علمای متعهد اسلام‌اند که معارف اصیل و ناب را به کام تشنگانی که از سراسر عالم در این مکان گرد هم آمده‌اند، می‌ریزند؛ چنانکه سیره عملی انبیا (عموماً) و پیامبر خاتم و ائمه گرامی علیهم السلام (خصوصاً) بر این منوال بود که از این کنگره عظیم حج در جای جای مواقف و مشاعر به نحو نیکو و درست استفاده کنند و شاید یکی از علل موفقیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نشر و گسترش اسلام به سراسر عالم، این بود که در مدت سیزده سال اقامت در مکه، با نمایندگان و سران قبایلی که از اطراف عالم برای ادای حج به مکه می‌آمدند، تماس برقرار کنند و به تبلیغ پردازد که بعضی از مورخان نمونه‌هایی از این قبیل ذکر کرده‌اند.^{۵۶}

همچنانکه امامان معصوم علیهم السلام نیز از این مرتبت استفاده می‌کردند که به نمونه‌هایی از آن

اشاره می‌شود:

- پیام‌رسانی و تبلیغ حضرت علی علیه السلام در سرزمین منا، در ضمن تلاوت آیات برائت.
 - تبلیغ امام حسین علیه السلام در موسم حج، برای بیان رسالت خود و اوضاع سیاسی جامعه و وضعیت یزیدبن معاویه، که برای تحقق این هدف، چند ماه در مکه توقف کرد تا حجاج از سراسر دنیا در موسم حج گرد هم آیند.

- تبلیغ امام صادق علیه السلام در عرفات، در میان انبوه جمعیت، که با صدای بلند رو به هر طرف نمود و در هر بار سه مرتبه می‌فرمود: «ای مردم، رهبر شما پیامبر خدا، بعد حضرت علی، سپس امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و فعلاً من هستم. پس از من سؤال کنید.»^{۵۷}

- امام صادق علیه السلام در موسم حج خیمه‌ای می‌افراشتند و دانشمندان آن روز به حضورش می‌رسیدند و شیوه مبارزه با مفسد فکری و اعتقادی را می‌آموختند. در مقابل، مسلمانان و علما هم در ایام اختناق، این فرصت‌ها را مغتنم شمرده، در موسم حج شرکت می‌کردند و از محضر ائمه علیهم السلام بهره می‌بردند. گواه روشن آن، مباحثات عقیدتی و فقهی ائمه علیهم السلام و صحابه و تابعین و علما در موسم حج است که به افتا، تدریس و مناظره می‌پرداختند.

پیام‌های حضرت امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری - مدظله - در هر سال، به حجاج بیت‌الله الحرام نیز در همین راستا است.

بنابراین، ایام حج، فرصت بسیار مناسب و استثنایی برای تبلیغ و نشر فرهنگ اصیل اسلام در میان قشر وسیع و قابل توجهی از مسلمانان است؛ هم تبلیغ‌گفتاری و هم بررسی مسائل مختلف اسلامی به وسیله برجسته‌ترین افراد از نظر علم و تقوی، و هم مبارزه با ریشه‌های فرهنگ استعماری و خنثی نمودن هرگونه توطئه و نقشه‌های شوم بر ضد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است. همچنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جریان فتح مکه و حجة الوداع، فرهنگ جاهلیت را در گفتار و رفتار ریشه کن کرد.

نکته دیگری که در بُعد فرهنگی حج نمایان است، مسأله پیام‌رسانی است. حاجی و زائر خانه خدا، علاوه بر این که معارف اصیل اسلام و آیات روشن الهی را مشاهده و پیام را دریافت می‌کند،^{۵۸} باید این پیام را به عنوان «ره‌توشه حج» با خود به همراه برده و در محیط و شهر و آبادی خود نشر دهد؛ چه این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع خطاب به مردم فرمود: «باید این مطالب و معارف را حاضران به آنان که حضور ندارند و غایب‌اند، انتقال دهند.

همانطور که امام حسین علیه السلام در سال ۵۸ هجرت، دو سال پیش از مرگ معاویه، در سرزمین منا، در میان جمعیت هزار نفری، بعد از انتقاد از وضع موجود، گفتند:

«گفتم را بشنوید و به خاطر بسپارید. آنگاه که به محل سکونت خود برگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان هستند، برسانید.»^{۵۹}

همچنین علی بن موسی الرضا علیه السلام در ضمن بیان علل و فلسفه حج گفتند:

«در حج، تفقه و آشنایی با دین و گسترش فرهنگ اهل بیت به تمام نقاط، نهفته است؛ «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَ نَاجِيَةٍ».^{۶۰}

یعنی در حج، هم پیام‌گیری است هم پیام‌رسانی و در واقع بهترین و مؤثرترین رسانه گروهی جامعه اسلامی است. اما نکته قابل توجه این است که امام علیه السلام در بیان این مطلب، تمسک به آیه ذیل نمودند؛ چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کنند تا در این امر دین تفقه نمایند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را انداز نمایند تا شاید (از مخالفت فرمان الهی) بترسند و خودداری کنند؛ «...فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».^{۶۱}

نعمت بهره‌برداری از معارف و فرهنگ ناب محمدی در مراسم حج مختص به مسلمین، که توفیق حضور دارند نیست، بلکه آن‌ها موظف‌اند این فرهنگ را به عنوان بهترین سوغاتی با خود برده و در منطقه خود نشر دهند و بدین وسیله نقش فرهنگی حج با توجه به تکرار آن در هر سال، ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند و در نهایت عامل قوی برای تقویت دین و ضامنی جاودانه برای فرهنگ اصیل اسلام خواهد بود و در نتیجه فرمایش امام صادق علیه السلام که گفتند: «تا کعبه برپاست دین هم استوار است»؛ «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»، جایگاه خودش را پیدا خواهد کرد.

بنابراین، یکی از اهداف و ابعاد عالی حج، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر مردم با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیام‌های حج به سراسر عالم است. حج آموزش چند روزه است برای آماده‌سازی فرد در پهنه زندگی. حج تابلویی از تمام فداکاری‌های قهرمان توحید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که با دیدن صحنه و امکان تبلیغ می‌شوند و پیام می‌گیرند، سپس به سراسر عالم نشر می‌دهند. حج یک دانشگاه و دانشسرای عالی فرهنگی است که فرهنگ خودسازی، امنیت، عدالت اجتماعی، ایثار، مقاومت، نظم و انضباط، اتحاد و مساوات و... به حاجی تعلیم



داده می‌شود و عملاً به مسلمین می‌آموزند که چگونه می‌توان از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی به وجود آورد؛ چنانکه حضرت رسول ﷺ در حَجَّة الوداع این قدرت را به معرض نمایش گذاشت. حج محلّ زنده کردن آثار رسول الله است «وَلِتُعَرَّفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتُعَرَّفَ أَخْبَارُهُ وَيُذَكَّرَ وَلَا يُنْسَى» و حج محلّ تعلیم علوم اهل بیت و نشر آن به سراسر جهان «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ ﷺ إِلَى كُلِّ صُفْعٍ وَفَاحِيَةٍ» می‌باشد.

حضرت امام خمینی رحمته الله، احیاگر حج ابراهیمی، دربارهٔ بُعد فرهنگی حج فرمودند:

حج کانون معارف الهی است... حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند، ولی اندیشمندان و غواصان و درد آشنایان امت اسلامی اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریاگوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت. ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است. و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خود ساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج فکریهای ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتی که میلیونها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند، ولی هیچ‌کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله که بودند و چه کردند؛ هدفشان چه بود؛ از ما چه خواسته‌اند؟»^{۶۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۲
۲. المراقبات، ص ۲۰۴ و محجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱ و بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶
۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶
۴. امام سجاد علیه السلام: «حَجُّوا وَاعْتَمِرُوا... يَضْلَخُ إِيمَانَكُمْ...» بحار، ج ۹۶، ص ۲۵
۵. امام صادق علیه السلام در بیان فلسفه حج فرمود: «...وَلِتُعَرَّفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتُعَرَّفَ أَخْبَارُهُ»، همچنانکه امام رضا علیه السلام فرمود: «...مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَئِمَّةِ ﷺ»، وسائل، ج ۱۱، ص ۱۳ و ۱۴

۶. ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي...﴾، بقره: ۱۲۵
۷. ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءَ وَتَضْيِئَةً...﴾، انفال: ۳۵
۸. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۶۹، ۷۱، ۷۲ و ۷۳
۹. حج در کلام و پیام امام خمینی صص ۶۹، ۷۱، ۷۲ و ۷۳
۱۰. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات: ۵۶
۱۱. المراقبات، ص ۱۹۷
۱۲. المیزان، ج ۱، ص ۲۹۸
۱۳. بقره: ۱۲۵
۱۴. حج: ۲۶
۱۵. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۸؛ تفسیر روح المعانی، ج ۷، ص ۱۴۳؛ تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۶
۱۶. المیزان، ج ۱۴، صص ۳۴۸ و ۳۶۷
۱۷. ﴿...إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ...﴾، لقمان: ۱۳
۱۸. حج در کلام و پیام امام خمینی رحمته علیه، ص ۱۰
۱۹. حج: ۲۶
۲۰. ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ...﴾، ﴿ثُمَّ مَجَلَّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ...﴾، حج: ۲۹ و ۳۳
۲۱. حج: ۲۷
۲۲. بقره: ۱۹۷
۲۳. جرعه‌ای از بیکران زمزم، ص ۱۴۳
۲۴. حج: ۲۹
۲۵. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۴۵۹
۲۶. بقره: ۲۰۰
۲۷. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۴۵
۲۸. انفال: ۲
۲۹. انفال: ۲؛ بقره: ۲۰۳ و ۱۹۸؛ حج: ۲۸، ۲۴ و ۲۶
۳۰. روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۵۴
۳۱. حج: ۳۵
۳۲. المیزان، ج ۱۴، ص ۳۷۵
۳۳. بقره: ۱۲۷
۳۴. مائده: ۲
۳۵. المفردات.
۳۶. توبه: ۷۲
۳۷. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۹
۳۸. ابراهیم: ۳۷

۳۹. المیزان، ج ۱۲، ص ۷۷
 ۴۰. حج: ۲۶
 ۴۱. آل عمران: ۹۷
 ۴۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴
 ۴۳. محجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۰۱؛ المراقبات، ص ۲۰۴
 ۴۴. حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۱۲
 ۴۵. آل عمران: ۹۷
 ۴۶. بقره: ۱۹۷
 ۴۷. حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۱۰
 ۴۸. حج در کلام و پیام امام خمینی، ص ۱۱
 ۴۹. مفاتيح الجنان - مناجات تائبين.
 ۵۰. نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۷۴
 ۵۱. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۵ و نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴
 ۵۲. تحف العقول، ص ۳۰
 ۵۳. حج: ۲۷
 ۵۴. حج: ۲۸
 ۵۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴
 ۵۶. سیرة ابن هشام، ج ۱، ص ۴۲۲
 ۵۷. فروع کافی، ج ۴، ص ۴۶۶
 ۵۸. حج: ۲۹ و آل عمران: ۹۷
 ۵۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۶
 ۶۰. نور الثقلين، ج ۲، ص ۲۸۳
 ۶۱. توبه: ۱۲۴
 ۶۲. حج در کلام و پیام امام خمینی، صص ۷۲ و ۷۳

